

A Survey of Phonetic Process of “Mutation” in Shirazi Accent

Nastaran Tavakoli¹

Sometimes a segmental element in a speech chain changes to another one without having been placed it in the framework of phonetic processes such as assimilation, dissimilation, assimilation of vowel and consonant and so on. This process is named “mutation” and its analysis in Shirazi accent is the subject of this research. The present paper begins with a short introduction to Iranian languages and their historical periods, a definition of “dialect” and “accent”; then Shirazi dialect, its evolutionary periods and its gradual change to accent will be offered. Then its phonological system (consonants and vowels) will be introduced and finally different kinds of “mutation” in Shirazi accent will be described in detail. The findings in this research show that “mutation” is one of the main phonetic processes in Shirazi accent and vowel mutation has the highest frequency.

Keywords:Iranian languages, Shirazi accent, Phonetic processes, Mutation

¹- Faculty member, Islamic Azad University, Fars Science and Research Branch
tavakoli.nastaran@gmail.com

بررسی فرآیند آوایی ابدال در لهجه شیرازی

نسترن توکلی^۱

چکیده

گاهی در زنجیره گفتار، یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری تبدیل می‌شود بی‌آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرآیندهای آوایی همچون همگونی^۲، ناهمگونی^۳، همگونی واکه‌ای^۴ و همخوان یا دیگر فرآیندها توجیهی یافت. این فرآیند «ابدال»^۵ نامیده می‌شود. موضوع جستار حاضر بررسی ابدال در لهجه شیرازی است. این نوشتار با مقدمه‌ای کوتاه در مورد زبان‌های ایرانی و ادوار تاریخی آنها آغاز می‌شود، سپس تعریفی از «گوش» و «لهجه» به دست داده می‌شود. در ادامه از گویش شیرازی و تغییر تدریجی آن به لهجه سخن می‌رود و نظام آوایی (همخوان‌ها و واکه‌های) آن معرفی می‌گردد و در پایان به تفصیل به «ابدال» و انواع آن در لهجه شیرازی پرداخته می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ابدال یکی از پربسامدترین فرآیندهای آوایی در لهجه شیرازی است. ابدال مشاهده شده در لهجه شیرازی بیشتر از نوع ابدال واکه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌های ایرانی، لهجه شیرازی، فرآیندهای آوایی، ابدال

۱- مقدمه

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبانی هندوایرانی (آریایی) است که در اصل، زبان اقوام هندی و ایرانی پیش از جدا شدن از یکدیگر و سکونت در هند و ایران بوده است. گروه هندوایرانی خود یکی از مهم‌ترین شاخه‌های خانواده زبانی هندواروپایی است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۱). زبان‌های ایرانی به لحاظ تاریخی سه دوره تحولی را سپری کرده‌اند:

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس tavakoli.nastaran@gmail.com

^۲- assimilation

^۳- dissimilation

^۴- umlaut

^۵- mutation

۱-۱- دوره باستان

دوره باستان از دورانی که نخستین آثار زبان‌های ایرانی وجود دارد یعنی زمان تألیف گاهان زردشت (احتمالاً حدود سده ۱۲ تا ۱۰ ق.م.) آغاز می‌شود و در اواخر دوره هخامنشی (حدود ۳۰۰ ق.م.) پایان می‌پذیرد (همان). زبان‌های این دوره عبارتند از: فارسی باستان، اوستایی، سکایی و مادّی. این چهار زبان از ایرانی باستان منشعب شده‌اند که زبان اقوام ایرانی پس از جدا شدن از هندیان و سکونت در ایران بوده است و از آن حتی یک کلمه نیز باقی نمانده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۱-۲- دوره میانه

این دوره از اواخر عهد هخامنشی (در حدود ۳۰۰ ق.م.) آغاز می‌شود و در اوایل دوره اسلامی (قرن ۷ م.) پایان می‌یابد. زبان‌های این دوره بر اساس موازین زبانی و جغرافیایی به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. زبان‌های ایرانی میانه شرقی عبارتند از: سغدی، خوارزمی، سکایی (ختنی) و بلخی. گروه ایرانی میانه غربی نیز زبان‌های پارتی (یا پهلوی اشکانی) و فارسی میانه (یا پهلوی ساسانی) را دربرمی‌گیرد (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۲).

۱-۳- دوره نو

این دوره از اواخر عهد ساسانی آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گوناگون و بسیار متنوع و متداول امروز، همه متعلق به این دوره‌اند. از این میان فارسی دری-که دنباله بلافصل فارسی میانه است - نظر به ادبیات پر دامنه و اعتبار تاریخی و نفوذش در سایر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی و نیز تأثیرش در چند زبان غیر ایرانی (مثل ترکی و اردو) اهمیت خاص دارد (یارشاطر، ۱۳۳۶: ۲۳). علاوه بر فارسی دری، پشتو، کردی، آسی و بلوچی دیگر زبان‌های مهم این دوره محسوب می‌شوند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

۲- گویش و لهجه

گویش را گاه به غلط گونه‌ای پست و نادرست از زبان معیار می‌شمارند که در مناطق دورافتاده رواج دارد، در حالی که از دیدگاه زبان‌شناسی گویش‌ها را نیز باید زبان به شمار آورد، اما چون زبان رسمی نیستند، نام زبان بر آنها اطلاق نمی‌شود. گویش‌های یک زبان در واقع گونه‌هایی از آن زبان‌اند که به لحاظ آوایی، دستوری و واژگانی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. اگر تفاوت میان دو یا چند گونه از یک زبان صرفاً آوایی باشد، آن گونه‌ها را «لهجه» می‌نامند. هر زبانی ممکن است دارای گویش‌ها و یا لهجه‌های مختلف و هر گویشی ممکن است دارای لهجه‌های گوناگون باشد. گویش‌ها را به دو دسته «اجتماعی» و «محلی» تقسیم می‌کنند. «گویش‌های اجتماعی» گویش‌هایی هستند که در

میان افرادی که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی مشترکی دارند، رواج دارد، اما «گوش‌های محلی» به گوش‌هایی گفته می‌شود که در مناطق مختلف جغرافیایی رواج دارد (فتحی، ۱۳۸۰: ۱).

۳- گویش شیرازی

همان گونه که پیش‌تر ذکر شد چهار زبان بازمانده از ایرانی باستان عبارتند از: مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان. اما از ایرانی باستان، زبان‌های دیگری نیز منشعب شده بودند که آثاری از آنها باقی نمانده است. اثبات وجود این زبان‌ها تنها از روی صورت میانه آنها و نیز وجود زبان‌های میانه و نوبی که بازمانده هیچ یک از زبان‌های شناخته شده ایرانی باستان نیستند و نیز ذکر مورخان از آن زبان‌ها، امکان پذیر است. علاوه بر آن در کتیبه بیستون داریوش کبیر از نواحی و ایالات مختلفی نام برده شده است که به یقین مردم هر یک از این مناطق به زبان خاص خود سخن می‌گفته‌اند (باقری، ۱۳۸۳: ۴۳). زبان‌هایی همچون رُحَجی باستان، پارتی باستان، خوارزمی باستان، سغدی باستان، بلخی باستان و نیز شیرازی باستان از آن جمله‌اند (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۲: ۳۴).

احتمال وجود «شیرازی باستان» نخستین بار توسط مورگنشتیرنه^۱ مطرح شد. نام شیراز در الواح عیلامی هخامنشی به صورت‌های *h.šir-zí-iš* و *h.ti-ra-zí-iš* و *h.ti-ra-iz-zí-iš* آمده است که به اعتقاد هینتز^۲ احتمالاً برگردان صورت **dirāčiš* فارسی باستان است (همان: ۳۴ و ۳۵). «شیرازی باستان» در طی زمان به «شیرازی میانه» و سپس به «شیرازی قدیم» تحول پیدا کرد. از شیرازی باستان و شیرازی میانه کلمه‌ای برجای نمانده است، اما شواهد «شیرازی قدیم» را می‌توان در دیوان شمس پُس ناصر شاعر قرن هشتم، در منظومه *کان ملاحظت* اثر شاه داعی شیرازی شاعر قرن نهم، و نیز در ابیاتی از دیوان ابواسحق حلاج شیرازی، دیوان سعدی و دیوان حافظ یافت. به علاوه *مجمع الفرس سروری* و *فردوس المُرشدیه*، به ترتیب بیت و جمله‌ای به شیرازی قدیم در خود جای داده‌اند (همان: ۳۵).

«گوش شیرازی قدیم» به مرور تحول یافت و به صورت لهجه شیرازی درآمد که امروزه در شیراز رایج است اما در نقاط مختلف شهر به درجات متفاوتی صحبت می‌شود. لهجه ساکنان محله‌های قدیمی شهر مثل دروازه سعدی، دروازه قصاب خانه، دروازه شاه داعی اله و... تفاوت آشکار با لهجه اهالی نقاط دیگر شهر دارد و غلیظ تر است. به اعتقاد مرحوم ماهیار نوابی عاملی که باعث گرایش سریع گوش شیرازی به فارسی دری و تغییر آن از گوش به لهجه شده است، وجود دو سخنور نامی شیراز، سعدی و حافظ و فصاحت و زیبایی و دلنشینی کلام این دو است که همگان را، حتی در زبان روزانه به تقلید سخنان ایشان واداشته است (رستگار فسایی، ۱۳۷۵: ۳۳۹).

^۱- Morgenstierne

^۲- Hinz

۴- روش پژوهش

در این بخش ابتدا واج‌های (واحد‌های آوایی تمایز دهنده معنی) لهجه شیرازی به تفکیک همخوان‌ها و واژه‌ها معرفی می‌شوند. ملاک معرفی همخوان‌ها بر اساس شیوه تولید، جایگاه تولید و واگذار یا بی‌واک بودن آنها و ملاک معرفی واژه‌ها میزان آفراشنگی زبان، بخشی از زبان که دست اندر کار تولید واژه است و نیز شکل لب‌ها است. در ادامه به تفصیل به فرآیند آوایی «ابدال» و انواع آن در لهجه شیرازی پرداخته شده است و پس از معرفی و توضیح، برای هر مورد چند شاهد آورده شده است. با توجه به اینکه پژوهشگر خود گویشور این لهجه است گردآوری داده‌ها (که با مشاهده موقعیت‌ها و کار میدانی تکمیل شده) تقریباً به سهولت انجام پذیرفته است.

۵- بحث و تحلیل

۵-۱- معرفی واج‌ها

۵-۱-۱- همخوان‌ها: لهجه شیرازی همانند فارسی معیار دارای ۲۳ همخوان یا صامت به شرح زیر است:

نشانه آوایی	توصیف آوایی	معادل فارسی آوا
/p/ -۱	انسدادی، دولبی، بی‌واک	پ
/b/ -۲	انسدادی، دولبی، واک دار	ب
/t/ -۳	انسدادی، دندانی، بی‌واک	ت، ط
/d/ -۴	انسدادی، دندانی، واک دار	د
/k/ -۵	انسدادی، نرم‌کامی، بی‌واک	ک
/g/ -۶	انسدادی، نرم‌کامی، واک دار	گ
/q/ -۷	انسدادی، ملازی، واک دار	ق، غ، ع
/ʔ/ -۸	انسدادی، چاکنایی، بی‌واک	همزه، ع
/č/ -۹	انسدادی-سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک	چ
/j/ -۱۰	انسدادی-سایشی، لثوی-کامی، واک دار	ج
/f/ -۱۱	سایشی، لبی-دندانی، بی‌واک	ف
/v/ -۱۲	سایشی، لبی-دندانی، واک دار	و
/s/ -۱۳	سایشی، لثوی، بی‌واک	ث، س، ص
/z/ -۱۴	سایشی، لثوی، واک دار	ذ، ز، ض، ظ
/š/ -۱۵	سایشی، لثوی-کامی، بی‌واک	ش

ژ	سایشی، لثوی-کامی، واک دار	/ʒ/ -۱۶
خ	سایشی، ملازی، بی واک	/x/ -۱۷
ح، ه	سایشی، چاکنایی، بی واک	/h/ -۱۸
م	خیشومی، دولبی، واک دار	/m/ -۱۹
ن	خیشومی، دندانی، واک دار	/n/ -۲۰
ل	کناری، لثوی، واک دار	/l/ -۲۱
ر	لرزشی، لثوی، واک دار	/r/ -۲۲
ی	ناسوده (نیمه مصوت)، کامی، واک دار	/y/ -۲۳

جدول (۱) همخوان‌های لهجه شیرازی

* نکاتی درباره توزیع همخوان‌ها

الف- تمام همخوان‌های موجود در این لهجه می‌توانند همچون همخوان‌های متناظرشان در فارسی معیار، در آغاز، میان و در پایان کلمه ظاهر شوند.

ب- واج /ʔ/ در این لهجه در میان و پایان واژه قابل حذف شدن است مانند:

/sa:b/ : /saʔb/ «صعب»، /ša:m/ : /šamʔ/ «شمع»

پ- در این لهجه /h/ موجود در میان واژه اغلب حذف می‌شود مانند:

/ša:r/ : /šahr/ «شهر»، /ma:z/ : /mahz/ «محض»

همچنین این واج در پایان کلمه و پس از واج /ā/ حذف می‌گردد مانند: /čā/ : «چاه»، /rā/ :

«راه».

۵-۱-۲- واکه‌ها: لهجه شیرازی همانند فارسی معیار دارای ۶ واکه ساده^۱ و ۶ واکه مرکب^۲ به

شرح زیر است:

۵-۱-۲-۱- واکه‌های ساده

نشانه آوایی	توصیف آوایی	معادل فارسی آوا
/i/ -۱	بسته، پیشین، گسترده	ای
/e/ -۲	نیمه بسته، پیشین، گسترده	ِ
/a/ -۳	باز، پیشین، گسترده	آ
/ā/ -۴	باز، پسین، گسترده	آ

^۱- simple vowel

^۲- diphthong

اُ	نیمه بسته، پسین، گرد	/o/-۵
او	بسته، پسین، گرد	/u/-۶

جدول (۲) واکلهای ساده لهجه شیرازی

۵-۱-۲-۲- واکلهای مرکب

معنی	مثال	معادل فارسی آوا	نشانه آوایی
قیم	/qayyem/	آی	/ay/-۱
پی، دنبال	/pey/	ای	/ey/-۲
خوی (نام شهر)	/xoy/	آی	/oy/-۳
چای	/čāy/	آی	/āy/-۴
روی	/ru:y/	اوی	/uy/-۵
دور، اطراف	/dowɾ/	اُو	/ow/-۶

جدول (۳) واکلهای مرکب لهجه شیرازی

* نکاتی درباره توزیع واکلهای

الف) در این لهجه نیز مانند فارسی معیار، هیچ واژه‌ای با واکه آغاز نمی‌شود.
ب) واکه /a/ کمتر در پایان واژه ظاهر می‌شود.

۶- ابدال

گاه در زنجیره گفتار یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود بی‌آنکه بتوان برای آن در چارچوب فرآیندهای همگونی، ناهمگونی، همگونی واکه و همخوان و یا در چارچوب فرآیندهای دیگر توجیهی یافت (حق‌شناس، ۱۳۷۱: ۱۶۰). این فرآیند «ابدال» نامیده می‌شود و تنها توجیهی که می‌توان برای این فرآیند ارائه کرد نارسایی زنجیره‌های آوایی تبدیل شونده است.

۶-۱- ابدال واکه‌ای^۱

۶-۱-۱- /a/ → /e/

معنی	معیار	شیرازی
تنگ، محکم	/tang/	/teng/
کردن	/kardan/	/kerdan/

۱- برخی از واژه‌های ارجاع داده شده در جداول، برگرفته از دیوان ده بزرگی است.

/a/ → /o/ - ۲-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
کتابم	/ketābam/	/ketābom/

/e/ → /a/ - ۳-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
سفید	/sefid/	/safid/
گدا	/gedā/	/gadā/
نمی شود	/nemiše/	/namiše/

/o/ → /e/ - ۴-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
ابرها را	/ʔbrāro/	/ʔbrāre/
غریب هارا	/qaribāro/	/qaribāre/
مرا	/mano/	/mane/

/o/ → /i/ - ۵-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
پاشد، بلندشد	/pāšod/	/pāšid/
خریزه	/xarboze/	/xarbize/

/ā/ → /a/ - ۶-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
یاالله، زود باش	/yāllā/	/yallā/

/ā/ → /i/ - ۷-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
افتاد	/ʔoftād/	/ʔoftid/

/ā/ → /o/ - ۸-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
آینه	/ʔāyne/	/ʔoyne/
پا	/pā/	/po/
جا	/jā/	/jo/
چرا	/čerā/	/čero/

واشه	/vällā/	/vällō/
وای	/vāy/	/voy/

/ā/→/u/ -۹-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
نامه	/nāme/	/nume/

/u/→/o/ -۱۰-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
پراند	/parund/	/parond/
پیچاند	/pičund/	/pičond/
تکاند	/takund/	/takond/
چکاند	/čekund/	/čekond/
سوزاند	/suzund/	/suzond/
شکاند، شکست	/šekund/	/šokond/
خیساند، خیس کرد	/xisund/, /xisānd/	/xosond/

/u/→/i/ -۱۱-۱-۶

معنی	معیار	شیرازی
سمنو	/samanu/	/samani/

۲-۶- ابدال همخوانی

/v/→/b/ -۱-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
بی وفا	/bivafā/	/bibafā/

/h/→/y/ -۲-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
بهتر	/behtar/	/beytar/

/z/ → /x/ -۳-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
می بازی	/mibāzi/	/mibāxi/

/l/ → /r/ -۴-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
پراکنده، پخش و پلا	/paxšopalā/	/paxšoparā/

/r/ → /l/ -۵-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
پیرارسال	/pirārsāl/	/pilārsāl/
غریبال	/qarbāl/	/qalbāl/

/y/ → /d/ -۶-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
همسایه	/hamsāye/	/hamsāde/

/t/ → /d/ -۷-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
تشک	/tošak/	/došak/

/v/ → /y/ -۸-۲-۶

معنی	معیار	شیرازی
دیوانه	/divune/	/diyune/

۹-۲-۶- ابدال یک خوشه صوتی به یک واکه

/ār/ → /o/

معنی	معیار	شیرازی
انگار	/ʔengār/	/ʔengo/
بگذار	/bezār/	/bezo/

۷- جمع‌بندی مطالب

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که ابدال یکی از فرآیندهای آوایی پربسامد در لهجه شیرازی است. همچنین میزان رخداد ابدال واکهای بیشتر از ابدال همخوانی است.

منابع

- آموزگار، ژ و احمد تفضلی (۱۳۷۵) *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، ج ۲، تهران: انتشارات معین.
- ابوالقاسمی، م (۱۳۸۱) *تاریخ زبان فارسی*، ج ۴، تهران: انتشارات سمت.
- باقری، م (۱۳۸۳) *تاریخ زبان فارسی*، ج ۹، تهران: نشر قطره.
- حق شناس، ع.م (۱۳۷۱) *آواشناسی (فونتیک)*، ج ۳، تهران: انتشارات آگاه.
- ده بزرگی، ا (۱۳۶۳) *افتوحنگ شیراز، شیراز: نوید*.
- رستگارفسائی، م (۱۳۷۵) *مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- رضایی باغ بیدی، ح (۱۳۸۲) «شیرازی باستان»، *گویش شناسی*، ج ۱، ضمیمه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی ص ۳۲-۴۰.
- یارشاطر، الف (۱۳۳۶) «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، *لغت نامه دهخدا*، تهران.

سازگاری